



سخنرانی رمضان ۹۶  
حاج حسین خوش لوجه

## رمضان ۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم»

«العبد المؤيد رسول المكرم أبو القاسم محمد»

السلام عليك يا أبا عبد الله السلام عليكم ورحمة الله  
و بركاته. السلام على الحسين و علي بن الحسين و  
أولاد الحسين و اهل بيت الحسين و رحمة الله و  
بركاته

ملائكه آسمان فقط در مجلس ولایت شرکت  
می کنند، جای که متقی صحبت می کند نه

## بدعت گذار

این که می خواستم به شما بگویم، به اصطلاح یک اشاره ای هم من یک وقت کردم. در تمام این دنیا، ملائکه آسمان جایی شرکت نمی کنند مگر توی مجلس ولایت! (صلوات بفرستید.) حالا وقتی این جا آمد، *إن شاء الله* آن گوینده دیگر چیز است، حرف ولایت می زند، مجلس تمام می شود، مثل این که شما یک ساعت دیگر می روید دیگر، این ملک می رود، آن وقت این ملائکه ها می بینند [که] این یک بوی خوش می آید، بویش به غیر بوی عطر است. [از او] سؤال می کنند [که] کجا بودی؟ می گوید: من توی مجلس ولایت بودم، جایی که متقی صحبت می کند، نه بدعت گذار؛ [یعنی]

مجلس ولایت. حالا [آن ملائکه ها] می گویند: ما را هم ببر! [وقتی] می آیند، می بینند [که مجلس] تمام شده، خودشان را به این دیوارها می مالند، پرش می کنند [و] به آسمان می روند! چه خبر است؟! قربان تان بروم! قدر این مجلس را بدانید!

به مجلس ولایت به غیر از ولایتی کس دیگری نمی تواند برود. استشمام بوی عطر جلسه ولایت توسط ملائکه ها به خاطر آمدن ائمه (علیهم السلام) در آن مجلس

الحمد لله همه جور نعمت هم در مجلس فراوان است. چه خبر است؟! این همه، جا دارند؛ این همه، راه دارند؛

تا حتی جسارت می‌خواهم بکنم، در جاهایی که امامزاده‌ها هستند، ملائکه‌ها آن جا هم نمی‌روند، در مجلس ولایت می‌آیند! چرا؟ آن جا خدمت حضرت معصومه (علیها السلام) همه جور آدمی می‌رود، مجلس ولایت به غیر [از] ولایتی [یعنی شخص با ولایت] کسی دیگر که نمی‌آید. تمام شماها سخی هستید، اصلاً شما در تمام دنیا نابغه هستید. خب ملائکه هم این جا می‌آیند. حالا عجیبش این است که این جا یک بوی عطری دارد که این‌ها استشمام می‌کنند! هان! چرا؟ به حضرت عباس قسم! امام حسین (علیه السلام) این جا آمده، به دینم! حضرت زهرا (علیها السلام)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده، امام حسین (علیه السلام) به

خودش [قسم]! که به قدر همه خلقت ارزش دارد، آمده. کجا می آیند؟ آن ها در مجلس ولایت می آیند. کجا می روی؟! آقا! چرا در خانه تو نمی آیند؟! چرا مجلس ها که [شما] می گیرید، چرا در آن مجلس نمی آیند؟! آن مجلس تأیید خلق است؛ نه مجلس ولایت! بدبخت های بیچاره! آن تمام می شود، تمام شد و پی [یعنی دنبال] کارش رفت. (صلوات بفرستید.)

**وقتی مُبرّا هستی که سخی باشی. قدردانی کردن از مجلس ولایت، جایی بروید که تأیید خلق نباشد**

ببالید به این که الحمد لله این جا آمدید. این آقای، یک نفر می گفت قرآن را می تواند؛ یعنی با آن چیز کند، هم

سواد دارد و هم کمال دارد؛ همین ماشاءالله وقت دارد، ایشان توی تمام شماها مُبرّاست. حالا بدتان نیاید، بگوئید من که نمی دانم خودم، من هم مُبرّا هستم! تو مُبرّا آن موقع هستی که سخی باشی؛ اگر نه دیگر مُبرّای دیگری نداریم. خودش می گفت، می گفت: اگر ما این جا نیامده بودیم، ما هم مثل آن ها بودیم، حرفم سر این است. تأیید خلق اشتباه بُود، تأیید دست ماوراء بُود، تأیید دست رسول خدا بُود

رسول الله (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تأیید کرده، کجا می روی؟ الآن ماه مبارک رمضان چه خبر است؟! وعاظ توی این دهات های بنده خدا بیچاره ها پخش شدند، تأیید خلق می کنند، نه

تأیید زهرا (علیها السلام)، نه تأیید علی (علیه السلام).  
جایی بروید که خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تأیید  
کرده، کجا در این مجلس ها می روید؟! هان؟!

**ضربه هایی که به ولایت خورده اسلام زده. اسلام  
است که طناب گردن علی (علیه السلام) می اندازد**

استخاره ام خوب آمد؛ اگر نه [این مطلب را] نمی گفتم.  
تمام ضربه ها که به ولایت خورده، اسلام زده! هان! ببین  
عمر می گفت: من اسلام دارم! زهرا (علیها السلام) را  
کشته! طناب گردن علی (علیه السلام) انداخته [و]  
می گوید: بیا با اسلام بیعت کن؛ یعنی با ابابکر! این کار  
در تمام دنیا ادامه دارد! جانم! کجا می روی؟! اسلام



است که طناب گردن علی (علیه السلام) می اندازد، اسلام است؛ آمده [به عمر] می گوید: این در را که می خواهی آتش بزنی، این [درب] را جبرئیل می آمده می بوسیده! [آن وقت عمر گفت:] اسلام از این حرف ها بالاتر است. هان! اسلام! (لا إله إلا الله!) این چه اسلامی است که بالاتر است؟! تو نه حرف خدا را می شنوی، نه حرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را. طناب گردن علی (علیه السلام) می اندازد [و] می گوید: بیا با اسلام، چه کار کن؟ بیعت کن! بارک الله! باقی اش [یعنی باقی حرف] بماند. کجا پی [یعنی دنبال] اسلام رفتید؟! به دینم! جگر من خون است، به حضرت عباس! خدا من را نگه داشته است؛ اگر نه من از دست یک عده ای از

شماها سکتہ می‌کنم! کجا می‌روی؟! چه اسلامی است؟! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: واجبات، ترک محرمات، انتظارالفرج، برو کنار! چرا تو به حرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌روی؟! تو به حرف خلق می‌روی، بدبخت بیچاره! چه کسی این حرف‌ها را به شما می‌زند؟ همه‌اش حرف تأیید است، هان! شما هم اغلب تان دنبال تأیید می‌روید. به تمام آیات قرآن! آن تأیید تکذیب است! (صلوات بفرستید.)

### به اولیای امور کار نداشته باشید و بروید کنار

این که می‌گوید: اگر من را نخواهی می‌کشمت. البته من عمر و ابابکر و طلحه و زبیر را می‌گویم، من کار به کسی

[ندارم]، همه اش هم دارم به شما می گویم، به چه کسی کار نداشته باش؟ به اولیای امور کار نداشته باشید، راه خودتان را بروید! دوباره، سه باره هم می گویم: به اولیای امور کار نداشته باشید، راه خودتان را بروید!

### کفران جلسه ولایت، سیلی خوردن و مبتلا شدن

الحمد لله، شکر رب العالمین، اشخاصی که در مجلس ولایت آمدند، خانه نداشتند، همه شان خانه دار شدند؛ اما بعضی ها کفران کردند، اگر نفرین بکنم، نفرین نمی کنم، به دینم! مبتلا می شوند. همین دکتر، آقای دکتر کیست؟ این چیزی نداشت که، در این مجلس آمده بود، انگار دیروز است، آمد گفتش که حسین! من را

می خواهند از مطب بیرون کنند؛ اما یک خانه بغل مطب هست، آن به [درد] من می خورد؛ اما من دو تومان دارم. گفتم: برو معامله کن! رفت معامله کرد، الآن آن را درست کرده، دو، سه تا دکتر هم در آن راه داده است. این باغ را می خواست بخرد، می گفت نمی دانم هشت صد تومان، نه صد تومان. گفتم: برو بخر! حالا الآن چند میلیون می ارزد. حالا این جا آمده، یک روزی است که تعطیل عمومی است، این با ده نفر، هشت نفر بودش، ما را دعوت کرد، آن جا می رفتیم. الآن یک وقت [هایی] می گوید تو آن جا چه چیزی گفتی، حرف هایش را [هنوز] دارد. [این دفعه] گفت: این ها یک، سه، چهار نفر بیایند. آره! گفتم: باباجان! این مهمانی [را] برای خیر [ات]

پدرت بکن! این هم که تو مهمانی می کنی، نصفش را فلانی می دهد. حالا ببین چه می گویم؟ حالا که میلیاردر شده، این جوری شده؛ مجلس ولایت یک سیلی به او زد، رفت کنار! من این بالا را نگاه به او می کنم، به قول حاج شیخ عباس باد از آنبان [کیسه و توشه دان] یک مرتبه در می رود، این ها همه می ماند. چرا؟ تفکر نداری. جانم! باید تفکر داشته باشی!

**فردای قیامت سؤال می شود دل چه کسی را خوش کردی؟ تو دلت باید چاه باشد بگوید علی علی!**

این آقا الآن چقدر [چیز] آورده [و] داده است، خب این ها را، همه را فلانی پخش می کنند و فردای قیامت می گوید:

دل چه کسی را خوش کردی؟ [وقتی که] می گویی: به من کمک کن! می گوید: در دنیا به چه کسی کمک کردی؟! هان؟! من نیستم؛ اما شما همین را بگویید، یادتان می دهم، بگو ما به ویدئو و ماهواره و تلویزیون کمک کردیم! جواب خدا را بدهید! هان؟! یا علی! این ماه مبارک رمضان إن شاء الله می خواهم همه شما وقتی از این ماه می گذرید، إن شاء الله دیگر همه شما متقی باشید! آن رویه های چیزتان [باطل تان] را دور بیندازید، همه اش إن شاء الله متقی باشید. به دینم! الآن در تمام ایران یک همچین مجلسی نیست، برو ببین من راست می گویم یا نه؟! هر کجا بروید تأیید است، تأیید خلق است، نه تأیید زهرا (علیها السلام)، نه تأیید حسین

(علیه السلام)، نه تأیید. کجاست؟! چه خبراست؟! از اولش هم همین ساخت [یعنی همین طور] بوده است. آن اشخاص نَمُردند که، نسل شان [هنوز] هست، هفتاد هزار نفر دنبال عمر و ابابکر رفتند، ده، دوازده نفر دنبال علی (علیه السلام) بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) دید این‌ها [او را] قبول ندارند، [به آن‌ها] حرف نمی‌زند، رفت در چاه حرف زد! به دینم! [من] دَمَ رو روی آن چاه افتادم، چاه می‌گفت: علی! علی! علی! جانم! کجایی؟! تو دلت باید چاه باشد، علی (علیه السلام) در آن باشد، بگوید علی! علی! علی! نه [که] بگویند این ماهواره و ویدئو و این‌ها!

باید مجلس ولایت عوض تان بکند. حلال کردن

## مردم توسط متقی و خدا. بهشت رفتن و خجالت کشیدن

جانم! عوض بشوید! این مجلس [باید] عوض تان بکند، قربان تان بروم! فدایتان بشوم! الان گفتم، تمام تان اهل بهشت هستید، نگاه نکن [که] من این جور می گویم. می دانید چرا؟ من خودم نگاه می کنم، هر کسی هر کاری کرده، حلالش می کنم، خب خدا هم إن شاء الله شما را حلال می کند؛ اما دوتا حرف است، یک وقت آدم خودش یک کاری کرده، یکی این برایش چه کار می کند؟ هان! آدم خجالت می کشد؛ اگر نه من قسم می خورم [که] همه شما اهل بهشت هستید. من نگاه به خودم می کنم، خب اگر بخواهد خدا کارهای ما را ببیند، پس بهشت را



برای چه درست کرده؟ کسی در آن نمی‌رود.

## سنگی را دوست داشته باشی با آن محشوری. اول بدعت گذار عمر و ابابکر هستند

به حضرت عباس! من رفتم، از این جا تا این سر کوجه می‌روی، یک تختِ یک نفر است؛ اما هر چه بخواهید بالخصوص آخوند آن جا هستند، همه آن جا هستند، آره! فرمایشی داری؟! بفرما! چه حرف‌هایی هم آن جا زده می‌شد، دیگر چه چیزی زده می‌شود؟! بدبخت بیچاره! آقای دکتر! به آن دکتر گفتم، گفتم: تو بی خود می‌روی کسی را طبابت می‌کنی، باید آن‌ها تو را طبابت کنند. این‌ها باید این را طبابت کنند. چه چیزی را

طبابت می کنی؟! خب حالا اگر هم می روی، الآن طرف دار بدعت گذار هست، کجا در بهشت می روی؟! تو هم همان جا می روی. این ها دیگر می گوید، [امام سجاد (علیه السلام)] می گوید: سنگی را دوست داشته باشی، با آن محشور می شوی. خب شما با چه کسی محشور می شوید؟ با همان بدعت گذار! اول بدعت گذار عمر است و ابابکر! فهمیدی یا نه؟!

**به کار علی (علیه السلام) کار نداشتن؛ وگرنه مشرک به ولایت می شوی**

کار اگر بخواهی بکنی؛ آن ها هم از این کارها می کنند. ما برویم او را بخواهیم؟! هان؟! اگر شما روی کار علی

(علیه السلام) بخواهی رفتار کنی، اصلاً مشرک به ولایت هستی! من امشب می گویم، داد هم می زنم، تو به دینم! مشرک به ولایت هستی. چه چیزی دارد می گوید؟ من چه کار به کار علی (علیه السلام) دارم؟! کار علی (علیه السلام) یک وقت خلق هم می کند! هان؟! چه می گویی؟! کار ولایت است که به یارو می گویم گم شو! سگ می شود، می گویم آدم شو! خب علی (علیه السلام) این کار [را] می کند؛ پس من علی (علیه السلام) هستم؟! من یک اشاره ای، یک عنایتی از علی (علیه السلام) به من شده، خب من دنبالش بروم؟! هم ساخت هم که دیگر دارند می روند.

**ولایت شناسی متقی: تمام خلقت دست شان پیش**

**علی (علیه السلام) دراز است. اگر وجدان داری در  
تمام خلقت مانند علی (علیه السلام) نیست!**

من می گویم ولایت شناختن این است که من می گویم.  
تمام خلقت دست شان پیش ولایت دراز است؛ چون که  
خدا گفت: هر کس این [امیرالمؤمنین (علیه السلام) را]  
قبول نداشته باشد، به رُو [در] جهنم می اندازمش.  
آن وقت وقتی نگاه می کنی، اگر وجدان داری، اگر کس  
دیگر در دلت تأییدش نیست؛ می بینی در تمام خلقت  
مانند علی (علیه السلام) نیست. شما بیشترتان در  
دل تان تأیید است! جگر من از دست بیشتر شماها  
خون است! کجا این جا در مجلس ها می روی؟! هان؟!  
چه مجلسی است که یکی دیگر را تأیید می کنند؟! خب

این‌ها رفتند دیگر، هفتاد هزار نفر رفت، خدا [هم] گفت: مرتد و کافرند. مگر چه کار کردند؟ زنا کردند؟! یا لواط کردند؟! یا دنبال کسی رفتند؟! [این] از همه بدتر است! دنبال عمر و ابابکر نرو! دنبال آن می‌روی، آخر چه کنی؟! (صلوات بفرستید.)

نور تمام خلقت به واسطه علی (علیه السلام) است. خدا گفته **والله خیر الرزاقین**، تو رزق از چه کسی می‌خواهی؟!

به حضرت عباس! من دیدم که می‌گویم، دیدم، نه این که بگویم، گفت: نور تمام این خلقت به واسطه علی (علیه السلام) است. یا علی! آدم باید رزقش را از خدا

بخواهد، «والله خیر الرازقین»، خدا می گوید: والله! من رزق تان را می دهم. تو می روی رزق از چه کسی می خواهی؟! من درست می گویم یا نمی گویم؟! هان؟! خسته شدید؟! هان؟! (آقا جان! دعا کنید) دعا کنم؟

خدایا! حاج ابوالفضل ما را نگه دار!

خدایا! عاقبتش را به خیر کن!

خدایا! دست دهنده این رفقای من را تهی دست نکن! به حق پنج تن قسمت می دهم.

خدایا! این قدر مال به آنها بده [تا] اینی که در راه خدا می دهند، چیزی نباشد؛ یعنی این قدر مال به آنها بده!

خدایا! عاقبت تان را به خیر کن!

خدایا! ما به ولایت یقین کنیم!

خدایا! دنبال بدعت گذار و عمر و ابابکر نرویم!

خدایا! دنبال علی (علیه السلام) برویم!

خدایا! به حق امام زمان (عج الله فرجه) قسمت می دهم

[که] عاقبت تمام دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

هر کجا هست [را] به خیر کن! محافظت شان کن!

سرفراز باشند! (با صلوات بر محمد)

**یا علی**